



The Instrumentalization of Religious Sanctities: A Conceptual Analysis and Consequentialist Study (With Emphasis on Narrations Censuring the *Ghulāt*)

Saeid Fanaei¹ | Abbas Mofid²

1. Corresponding Author: Level Three Student, Khorasan Seminary, Mashhad, Iran. Email: sfe.1376619@gmail.com
2. Level Four Student, Khorasan Seminary, Mashhad, Iran. Email: mofid7033@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 5 August 2025
Revised: 19 November 2025
Accepted: 28 January 2025
Available online 9 February 2025

Keywords:
Istikāl, Taking Fees, Ghulāt (Extremists), Mughīrah ibn Sa'īd, Abu al-Khaṭṭāb.

ABSTRACT

Istikāl—defined as the worldly and self-interested exploitation of religious sanctities (such as the Qur'an, the Ahl al-Bayt (PBUT), their sciences, and the act of worship itself)—is a behavior vehemently condemned in both Shī'a and Sunni narrative sources. These traditions enumerate detrimental material and spiritual consequences for such actions, including poverty, deprivation of otherworldly rewards, hellfire, and the divine curse of God and His Messenger. At first glance, this category of Ahādīth appears to encompass all religious-related professions (such as teaching and reciting the Qur'an, eulogizing, etc.), raising the juristic suspicion of the prohibition of earning a livelihood through religious services. However, the findings of this research—conducted via a descriptive-analytical methodology and attentive to the situational context (context of issuance) of the traditions—demonstrate that Istikāl does not merely signify "earning an income." Rather, it embodies the misuse of religious status for the sake of leadership, prestige, and the deception of the populace. The core focus of the narrations censuring Istikāl is directed at the conduct of the Ghulāt (extremists), such as Abu al-Khaṭṭāb and his followers. These individuals sought to attract adherents and establish cult-like circles by fabricating false attributions to the Ahl al-Bayt (PBUT) and claiming for themselves statuses such as Bābiyyah (gateway to the Imam) or Prophethood, thereby securing personal gains. This paper, while analyzing the lexical concept of Istikāl in linguistic sources, provides an interpretation of its narrative applications. It concludes that Istikāl is a concept transcending the mere acquisition of wealth, signifying a deviation in the intent and purpose of religious activities.

Cite this article: Fanaei, S.; Mofid, A. (2025). The Instrumentalization of Religious Sanctities: A Conceptual Analysis and Consequentialist Study (With Emphasis on Narrations Censuring the *Ghulāt*). *Hadith Doctrines*, 9(17), 79-106. <https://doi.org/10.30513/hd.2026.7290.1288>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



بهره‌برداری از مقدسات دینی؛ پیامدشناسی و واکاوی مفهومی (با تکیه بر روایات مذمت‌گالیان)

سعید فنائی^۱ | عباس مفید^۲

۱. نویسنده مسئول، دانش‌پژوه سطح سه رشته علوم و معارف حدیث و پژوهشگر مرکز تخصصی علوم دینی حضرت ولی عصر (عج)، مشهد، ایران. رایانامه: sfe.1376619@gmail.com
۲. طلبه سطح ۴، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: mofid7033@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: استیکال، اخذ اجرت، غلات، مغیره بن سعید، ابوالخطاب.</p>	<p>استیکال، به معنای بهره‌برداری دنیوی و منفعت‌طلبانه از مقدسات دینی (همچون قرآن، اهل‌بیت (ع) و علوم ایشان و نیز دین و عبادت خدا)، یکی از رفتارهایی است که در منابع روایی شیعه و سنی مورد نکوهش شدید قرار گرفته و پیامدهای زیان‌بار مادی و معنوی همچون فقر، بی‌بهره ماندن از ثواب اخروی، عذاب دوزخ و لعن خدا و رسول برای آن ذکر شده است. این دسته از احادیث در نگاه ابتدایی، مشاغل مرتبط با دین و علوم دینی (از جمله تعلیم و قرائت قرآن، مدح و مرثیه‌خوانی و...) را نیز شامل شده است و گمانه‌حرمت کسب درآمد از این راه را ایجاد می‌کند. اما یافته‌های این تحقیق که با نگاه تحلیلی-توصیفی به روایات و با توجه به بافت موقعیتی آن تدوین شده است، نشان می‌دهد که استیکال نه صرفاً به معنای کسب درآمد، بلکه دربردارنده سوءاستفاده از موقعیت دینی برای ریاست‌طلبی، منزلت‌خواهی و فریب مردم است. تمرکز روایات مذمت استیکال بر رفتار گالیانی چون ابوالخطاب و پیروانش است که با نسبت‌های دروغین به اهل‌بیت (ع) و ادعاهایی چون بابت و نبوت برای خود، در پی جذب پیروان و تشکیل حلقه‌هایی از طرفداران و به تبع، کسب منافع برای خود بوده‌اند. مقاله ضمن تحلیل مفهوم استیکال در منابع لغوی، تفسیری از کاربست‌های روایی آن ارائه داده است و نتیجه می‌گیرد که استیکال مفهومی فراتر از کسب مال و ناظر به نوعی انحراف در نیت و هدف فعالیت‌های دینی است.</p>

استناد: فنائی، سعید؛ مفید، عباس. (۱۴۰۴). بهره‌برداری از مقدسات دینی؛ پیامدشناسی و واکاوی مفهومی (با تکیه بر روایات مذمت‌گالیان)، ۷۹-۱۰۶. <https://doi.org/10.30513/hd.2026.7290.1288>



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

بخش قابل توجهی از آموزه‌های قرآن و عترت، در بیان وظایف اهل ایمان در قبال مقدسات دینی (قرآن، اهل بیت (ع) و علوم و معارف دین) هستند و چهارچوب روابط مؤمنان با این حقایق نورانی را مشخص می‌کنند.

در میان این آموزه‌ها، استیکال به مقدسات از مفاهیمی است که مورد نهمی و مذمت شدید قرار گرفته و عواقب دنیوی و اخروی جبران‌ناپذیری برای آن ذکر شده است. گرچه به لحاظ لغوی به نظر می‌رسد ابهامی در معنای استیکال نیست، چه آنکه در نگاه نخست استیکال یعنی امری را وسیله ارتزاق قرار دادن، اما جایگاه آن در فرهنگ دینی با ابهاماتی روبه‌رو است؛ زیرا امروزه عده‌ای از مشاغل که با علوم، معارف و مقدسات دینی سر و کار دارند (مانند قرائت و تعلیم قرآن و معارف دینی، مدح و مرثیه‌خوانی و...) از این طریق ارتزاق کرده‌اند، و روایات مذمت استیکال به متعلقات دین می‌تواند مانعی در فعالیت‌های مذکور به حساب آید. مفهوم‌شناسی دقیق این اصطلاح می‌تواند در حل این ابهام راهگشا باشد.

این پژوهش می‌کوشد با نگاه تحلیلی-توصیفی به خانواده احادیث استیکال، آن را دسته‌بندی و معناشناسی کند. در خصوص حکم اخذ اجرت بر قضاوت، احیای شعائر، تعلیم و... آثاری، همچون مقاله «بررسی مستندات قائلان جواز اخذ اجرت بر قضاء در فقه مذاهب اسلامی» (مؤمنی، فرحزادی، و شیعه علی، ۱۳۹۵) و مقاله «حقوق معنوی و متون مقدس» (مهریزی، ۱۳۸۳) و نیز در جهت بررسی روایات استیکال، نگاهی به پراکنده و اشاراتی در کتب فقهی همچون مبانی منهاج الصالحین و الاجتهاد و التقلید سید رضا صدر و نیز در کتب شرح حدیث همچون مرآة العقول و شرح الکافی ملاصالح مازندرانی به چشم می‌خورند، اما هیچ‌کدام با روش تشکیل خانواده حدیث به مفهوم‌شناسی استیکال نپرداخته‌اند؛ از این رو، به نظر می‌رسد که پژوهش پیش رو مسیری تازه را طی کرده است.

۱. واژه‌شناسی استیکال

واژه استیکال مصدر فعل استأکل از ماده اکل است. چنان‌که از کلام بعضی

لغویان پیدا است، باب استفعال در این واژه در معنای غالب (طلب) به کار رفته است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۴۹). این واژه با بسامد نه چندان کم در احادیث شیعه و سنی کاربرد دارد؛ بنابراین جمع‌آوری استعمالات مختلف برای کشف مراد از آن لازم می‌نماید.

۲. اقسام استیکال

در میان مجموعه احادیثی که در ارتباط با این مضمون وارد شده‌اند، لازم است به دسته‌بندی و ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها پرداخته شود:

۲-۱. استیکال به علم

یکی از اقسام استیکال واردشده در احادیث، استیکال به علم است. روایت حمزه بن حمران از امام صادق (ع)، مهم‌ترین حدیث این دسته است که به شکل صریح به عنوان استیکال به علم و عاقبت آن اشاره دارد:

حمزه بن حمران گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

هرچه به ما اهل بیت (ع) استیکال ورزد، فقیر خواهد شد. حمران عرض کرد:

در میان شیعیان شما کسانی هستند که علوم شما را حمل کرده و میان

شیعیان منتشر می‌کنند، و از صله و هدیه آن‌ها بی‌بهره نیستند. امام

صادق (ع) فرمود: این افراد مستأکل نیستند. مستأکل به علم کسی است

که بدون علم و هدایت الهی فتوا می‌دهد و حقوق را ضایع می‌کند تا

به وسیله آن به متاع بی‌ارزش دنیا دست یابد. (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۱۸۱)^۱

در گفت‌وگوی عبدالله بن مبارک و سفیان ثوری نیز، سفیان، آشوبگران (غوغاء) را کسانی می‌داند که حدیث را برای استیکال و به دست آوردن اموال مردم حفظ می‌کنند و می‌نگارند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۳). در روایتی دیگر، عبدالله بن مبارک

۱. عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حَمْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ افْتَقَرَ». فَقُلْتُ لَهُ: «جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّ فِي شِيعَتِكَ وَمَوَالِيكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ عُلُومَكُمْ وَيُبَثِّوْنَهَا فِي شِيعَتِكُمْ فَلَا يَغْدُمُونَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ الْبِرَّ وَالصَّلَاةَ وَالْإِكْرَامَ». فَقَالَ (ع): «لَيْسَ أَوْلَيْكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ إِنَّمَا الْمُسْتَأْكِلُ يَعْلِمُهُ الَّذِي يُغَيِّرُ عِلْمَهُ وَلَا هُدَى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِيَبْطِلَ بِهِ الْحَقُّوقَ ظَمَعًا فِي حُطَامِ الدُّنْيَا».

«سفله» را به مفهومی مشابه تفسیر می‌کند (ورام، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۴). در منابع اهل سنت حدیثی نبوی از ابوهریره (دیلمی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۵۹۲) و کلماتی از سُحنون (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۲۴۸) نیز در نهی از استیکال به علم گزارش شده است.

روایات هم خانواده با این حدیث نیز در میراث حدیثی شیعه فراوان به چشم می‌خورد. روایات رسیده در توییح و مذمت کسانی که در تحصیل علم در پی دنیا و منفعت دنیوی هستند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۶) یا کسانی که در تحصیل به دنبال شهرت و محبوبیت هستند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷) و یا کسانی که به مزدخواهی و رشوه خواهی در برابر دانش خود می‌پردازند (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱)، را می‌توان هم‌راستا با این دسته از روایات دانست.

به نظر می‌رسد مراد از علم در روایات شیعی، تنها علوم اهل بیت (ع) باشد. این نکته در شناسایی معنای «علم» با ملاحظه چند قرینه داخلی و خارجی به دست می‌آید:

در برخی از روایات این باب، به جای «علم»، واژه «فقه» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۴) یا «حدیث» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۶) به کار رفته است.

اهل بیت (ع) همواره در تلاش بودند که در ارزش‌گذاری میان معارف و احکام حقه شریعت الهیه با دیگر دانستنی‌های بی‌سود یا کم‌سود تفاوت بگذارند و ارزش تام و کامل و صحت و اتقان را تنها در علوم اهل بیت (ع) منحصر دانسته‌اند.^۱ پیشوایان دین سعی داشته‌اند حتی از اطلاق واژه «علم» بر بعضی دانسته‌ها و معلوماتی که منشأ غیرالهی دارند، خودداری کنند و گاه این دانش‌های بشری را تا حد تنها فضیلتی پایین آورده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲).

در روایت فوق نیز پیشنهاد ذهنی سائل (حمزه بن حرمان) بر همین اساس است؛ زیرا پس از شنیدن پیامد استیکال به علم در کلام امام (ع)، سؤال وی درباره عالمین به علوم اهل بیت (ع) و نه مطلق دانستنی‌ها تشکیل و طرح می‌شود.

به دنبال این آموزه بنیادین، هرگاه در روایات شیعه از علم و عالم سخن به میان

۱. برای نمونه، نک: روایات کافی در «باب ان مستقی العلم من بیت آل محمد (ص)» و نیز احادیث بصائر الدرجات در «باب ما امر الناس بان یطلبوا العلم من معدنه و معدنه آل محمد (ع)».

می‌آید، قدر مسلم آن آموزه‌های دینی و الهی دریافت شده از دریای علوم اهل بیت (ع) است؛ با ملاحظه نکات فوق و نیز حجم فراوان روایات نهی از استیکال به اهل بیت (ع)، می‌توان چنین گفت که روایات نهی از استیکال به علم نیز اختصاص به علوم اهل بیت (ع) داشته و ذیل عنوان استیکال به اهل بیت (ع) می‌گنجد.

سلیم به نقل از امیرالمؤمنین (ع)	یوسف بن یعقوب به نقل از امام باقر (ع)	ابی حاتم سجستانی به نقل از امام باقر (ع)	معاویه بن وهب به نقل از امام صادق (ع)	ابو بصیر به نقل از امام صادق (ع)
... النَّاسُ ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ بَيْنَ بُيُوتِنَا، وَ صِنْفٌ يَأْكُلُونَ بِنَا، وَ صِنْفٌ اهْتَدَوْا بِنَا وَ افْتَدَوْا بِأَمْرِنَا، وَ هُمْ أَقَلُّ الْأَصْنَافِ (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۴۳؛ حلی، ۱۴۲۱، ص ۲۹۳)	وَ عَنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَحِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ شِيعَتُنَا ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ صِنْفٌ يَأْكُلُونَ النَّاسَ بِنَا وَ صِنْفٌ كَالزُّجَاجِ يَتَهَشَّسُ وَ صِنْفٌ كَالدَّهَبِ الْأَحْمَرِ كُلَّمَا أُدْخِلَ النَّارَ اِزْدَادَ جُودَةً (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۳۲)	وَ عَنْ أَبِي حَاتِمٍ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ مِتْنَا وَ مُتْرَيْنَ بِنَا وَ نَحْنُ زَيْنٌ لِمَنْ تَزَيْنَ بِنَا وَ مُسْتَأْكِلٌ بِنَا النَّاسِ وَ مَنْ اسْتَأْكَلَ بِنَا افْتَقَرَ (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰۳)	الْبَشِيْعَةُ ثَلَاثٌ مُحِبٌّ وَادٌّ فَهُوَ مِتْنَا وَ مُتْرَيْنَ بِنَا وَ نَحْنُ زَيْنٌ لِمَنْ تَزَيْنَ بِنَا وَ طَبَقَةٌ هُمْ مِتْنَا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ وَ طَبَقَةٌ يَتَزَيُّونَ بِنَا وَ طَبَقَةٌ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا [بِنَا]	أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: [إِنَّ] النَّاسَ طَبَقَاتٌ ثَلَاثٌ أَصْنَافٌ صِنْفٌ يَأْكُلُونَ النَّاسَ بِنَا وَ نَحْنُ زَيْنٌ لِمَنْ تَزَيْنَ بِنَا وَ طَبَقَةٌ هُمْ مِتْنَا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ وَ طَبَقَةٌ يَتَزَيُّونَ بِنَا وَ طَبَقَةٌ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا [بِنَا]

۲-۲. استیکال به اهل بیت (ع)

در میان اقسام استیکال، بیشترین حجم احادیث شیعه در نکوهش استیکال به اهل بیت (ع) وارد شده است. لزوم خودداری از استیکال به اهل بیت (ع) در قالب سخنان و سیره معصومین و نیز توصیه‌های اصحاب ایشان در گزارش‌ها نمود یافته است که به بعضی نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

الف) از مهم‌ترین روایات این باب که درصدد بیان حال سه نوع از مردم یا شیعیان اهل بیت (ع) است و بدترین آن‌ها را مستأکل به اهل بیت (ع) معرفی می‌کند، با

عبارات مختلف از سه تن از ائمه (ع) گزارش شده است.

در میراث فهرستی و رجالی شیعه، شخصی به نام ابوحاتم سجستانی به چشم نمی‌خورد. با ملاحظه طبقه‌راوی، کنیه وی و ویژگی‌های رسم‌الخطی آن، به نظر می‌رسد «ابوحاتم» تصحیف «ابوعاصم» است که کنیه یکی از اصحاب امام صادق (ع) به نام عمار بن عبدالحمید سجستانی است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۲). البته حضور عمار سجستانی در سند این حدیث با چالشی دیگر مواجه است؛ زیرا او در طبقه اصحاب الصادق (ع) قرار دارد (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۲) و این تنها حدیثی است که عمار به شکل مستقیم از امام باقر (ع) گزارش کرده است. لذا احتمال سقط واسطه و یا تصحیف «جعفر» به «ابی جعفر» بعید به نظر نمی‌رسد.

ب) علاوه بر روایات پیش‌گفته که به نحو کلی مستأکلین به اهل بیت (ع) را مورد مذمت قرار داده بود، در برخی روایات نیز افرادی به صورت خاص از استیکال به اهل بیت (ع) منع شده‌اند. برای نمونه، قاسم بن عوف (کشی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۴)، ابانعمان عجلی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۳۸) و ابوالربیع شامی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۹۸) به طور مستقیم مخاطب نهی از استیکال قرار گرفتند. چنان‌که خواهد آمد، مخاطب‌شناسی این چند حدیث می‌تواند در مفهوم‌شناسی استیکال راهگشا باشد.^۱

ج) سیره‌نگاران در بیان مرام امام سجاد (ع) نیز احتراز از استیکال به جهت انتساب به پیامبر (ص) را یادآور شده‌اند. امام سجاد (ع) گاه می‌فرمود من هرگز از قرابت‌م و نسبت‌م به رسول خدا (ص) استفاده نکرده‌ام (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۶۱) و گاه در پاسخ به اعتراض اطرافیان به این که چرا خود را به مردم شهر رفقه معرفی نکرده‌اند، فرمود: «نمی‌خواهم به واسطه نسبت‌م با رسول خدا (ص) چیزی را دریافت کنم که خود ایشان از آن استفاده نکرد» (طبری آملی، ۱۴۱۳، ص ۱۹۶).

د) چنان‌که گذشت، این آموزه به تأثیرپذیری از سخنان معصومان، در کلام و مرام اصحاب ایشان نیز قابل مشاهده است. اهمیت این مسئله موجب شد که مفضل در وصیتی که به اصحاب خود دارد، با استناد به کلامی از امام صادق (ع)، ایشان را

۱. در ادامه مقاله و در بخش «کاربست‌های استیکال در فرهنگ احادیث» خواهد آمد.

از استیکال به آل محمد نهی کند. بر اساس این حدیث، کسانی که برای رسیدن به دنیای خویش از محبت اهل بیت (ع) بهره می‌برند، جایگاهشان جز در دوزخ نیست (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۵۱۴)

۲-۳. استیکال به دین و عبادت

در حدیث فریقین، روایاتی در نکوهش بهره‌برداری ابزاری از دین گزارش شده است که بعضی از آن‌ها با به کار بردن عباراتی هم‌معنا یا نزدیک به استیکال (نظیر طلب دنیا به واسطه دین و...)، بر این معنا دلالت دارد. یکی از این احادیث که به طرق مختلف و با تحریرهای متفاوت در دسترس است، به شرح ذیل گزارش شده است:

حدیث نبوی (ص) به نقل شیعه	حدیث نبوی به نقل عامه	حدیث قدسی از امام باقر (ع)	حدیث قدسی از پیامبر (ص)	حدیث قدسی از تورات به نقل عامه
قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَجْتَلِبُونَ الدُّنْيَا بِالْأَدْنَى، يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ جُلُودَ الصَّانِ مِنَ لَبِنِ الْأَسْتَبْهِمِ، [كَلَامُهُمْ] أَحَلَّى مِنَ الْعَسَلِ، وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الدِّانَابِ مِنَ اللَّيْنِ، أَلْسِنَتُهُمْ أَحَلَّى تَعَالَى: أَفَبِي يَعْتَرُونَ؟ أَمْ عَلِيٌّ يَجْتَرُونَ؟ فَوَ عِزِّي لِأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ فِتْنَةً تَذُرُّ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ» (حلوانی، ۱۴۰۸، ۳۰)	سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رِجَالٌ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالَّذِينَ يَلْبَسُونَ لِبَاسِ جُلُودِ الصَّانِ مِنَ اللَّيْنِ، يَلْبَسُونَ مُسُوكَ الدِّانَابِ أَشَدَّ مَرَارَةً مِنَ الصَّبْرِ، أَلْسِنَتُهُمْ أَحَلَّى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَعْمَالُهُمْ الْبَاطِلَةُ أَتْنُ مِنَ الْجِيفِ. أَبِي يَعْتَرُونَ؟ أَمْ إِيَّايَ يَعْتَرُونَ؟ أَمْ عَلِيٌّ يَخْدَعُونَ؟ أَمْ عَلِيٌّ يَتَجَبَّرُونَ؟ فَبِعِزِّي حَلَفْتُ لِأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ مِنْهُمْ فِتْنَةً تَذَعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ» (ابن مبارک، ۱۴۲۵، ۶۱)	عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ أَبِيهِ: أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ كِتَابًا مِنْ كُتُبِهِ عَلَى نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ، وَ فِيهِ: «إِنَّهُ سَيَكُونُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِي، يَلْحَسُونَ الدُّنْيَا بِالَّذِينَ يَلْبَسُونَ مُسُوكَ الدِّانَابِ أَشَدَّ مَرَارَةً مِنَ الصَّبْرِ، أَلْسِنَتُهُمْ أَحَلَّى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَعْمَالُهُمْ الْبَاطِلَةُ أَتْنُ مِنَ الْجِيفِ. أَبِي يَعْتَرُونَ؟ أَمْ إِيَّايَ يَعْتَرُونَ؟ أَمْ عَلِيٌّ يَخْدَعُونَ؟ أَمْ عَلِيٌّ يَتَجَبَّرُونَ؟ فَبِعِزِّي حَلَفْتُ لِأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ مِنْهُمْ فِتْنَةً تَذَعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۲۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۲۵۵)	قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْأَخْرَةَ، يَلْبَسُونَ لِبَاسِ مُسُوكِ الدِّانَابِ، قُلُوبُهُمْ كَقُلُوبِ الدُّبَابِ، لَلَّذِينَ يَسِيرُ الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ بِالسَّقَمَةِ أَيْ يَعْتَرُونَ أَمْ عَلِيٌّ يَجْتَرُونَ؟ فَبِعِزِّي حَلَفْتُ لِأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ مِنْهُمْ فِتْنَةً تَذَعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ. (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۹۹)	عَنْ وَهْبِ بْنِ مَتْبَهٍ قَالَ: نَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُتَنَزِّلِ: أَنَّاسٌ يَدْبُونُ بَعْضَ الْعِبَادَةِ، يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْأَخْرَةِ، يَلْبَسُونَ لِبَاسِ مُسُوكِ الدِّانَابِ، قُلُوبُهُمْ كَقُلُوبِ الدُّبَابِ، أَلْسِنَتُهُمْ أَحَلَّى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَنْفُسُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ قَالَ: أَفَبِي يَعْتَرُونَ؟ وَإِيَّايَ يَخْدَعُونَ، يَخْدَعُونَ، أَفَسَمْتُ لِأَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ فِتْنَةً يُعَوِّدُ الْحَلِيمُ فِيهَا حَيْرَانَ (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۳۵) ^۱

۱. این سخن از تورات را جز وهب بن منبه، کعب الاحبار نیز گزارش کرده است (دارمی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴۸).

با توجه به اینکه حتی گزارش نبوی این حدیث نیز مشتمل بر حدیث قدسی است و نیز با ملاحظه مشابهت فراوان سایر فقرات و قرب معنایی و مشابهت هیئت نوشتاری سه واژه «یلحسون، یختلون، یجتلبون»، به نظر می‌رسد این سه گزارش در حقیقت بیانگر حدیثی قدسی هستند و اختلافات آن‌ها ناشی از سقط و تصحیفات متنی است. شاهد دیگر بر این امر، گزارش تصحیفات متعدد دیگر بدون مناسبت و قرابت معنایی است؛ برای نمونه، می‌توان از نسخه بدل‌های «یختالون، یحتالون، یختتلون (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۷۳۱) یخلطون (دیلمی، ۱۴۰۸، ص ۴۰۷)» یاد کرد.

علاوه بر حدیث فوق، توبیخ مستأکل به دین با عباراتی چون «یعیش بدینه» (شعیری، بی‌تا، ص ۱۳۹) و «مستعملا آله الدین للدنیا» (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۹۶) در احادیث شیعه در دسترس است که به نظر می‌رسد همه این تعابیر، به مفهومی واحد اشاره دارند و در مقام مذمت این فعل و توبیخ فاعل آن هستند.

در منابع اهل سنت نیز جز حدیث نبوی پیش گفته و بر اساس گزارش طبرانی از حدیث نبوی دیگر، دسته‌ای از مردم آخرالزمان کسانی هستند که به هدف استیکال مردم خدا را می‌پرستند و عاقبت ایشان به دستور خدا آتش دوزخ است (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۰۹). ابن عساکر نیز به نقل از حاکم حدیثی نبوی را گزارش می‌کند که بر اساس آن، خداوند متعال هزار حرفه به آدم (ع) آموخت و تنها مسیر طلب دنیا برای فرزندان آدم را همین حرفه‌ها قرار داد و از طلب دنیا به وسیله دین نهی کرده و فاعل آن را نفرین نموده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۷).^۱

۲-۴. استیکال به قرآن

ناپسندی استیکال به قرآن نیز از جمله آموزه‌های فرامذهبی است که ردپای آن در احادیث اهل سنت، کمتر از حدیث شیعه نیست. برخی از روایات مرتبط با این موضوع، از جمله مشترکات حدیثی فریقین به شمار می‌آیند که شماری از آن‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرند:

(الف) «کسی که برای استیکال به مردم قرآن بخواند، روز قیامت در حالی محشور

۱. قسمتی از ذیل حدیث تنها در منابع پسین مانند زهر الفردوس (ج ۵، ص ۷۴۹) آمده است.

خواهد شد که چهره‌اش استخوانی بدون گوشت است.^۱ این حدیث در فضائل القرآن ابوعبید ازدی (م. ۲۲۴ق) به شکل مقطوع گزارش شده و به زاذان کندی منتهی شده است (ابوعبید، ۱۴۲۶، ص ۱۰۸). همین حدیث با اختلاف اندکی در عبارت، در ثواب الأعمال و عقاب الأعمال صدوق با سندی منتهی به امام صادق (ع) و ائمه پیش از ایشان به چشم می‌خورد (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۲۸۶). ابن ابی شیبیه نیز این حدیث را با اندکی اختلاف در عبارات گزارش کرده است (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۲۴).

ب) «... سپس فرمود: آیا می‌دانید چه زمان شنونده و خواننده قرآن از این ثواب عظیم بهره می‌برند؟ زمانی که به قرآن خیانت نورزد، به آن جفا نکند و آن را وسیله استیکال و ریاکاری قرار ندهد.»^۲ این عبارت در انتهای حدیث نبوی مفصلی در فضل قرآن و قاری قرآن، در کتاب تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) به چشم می‌خورد (حسن بن علی، ۱۴۰۹، ص ۱۴). ذیل حدیث با اختلافات اندک در زمره روایات ابی امامه از پیامبر خدا (ص) در کتاب فضائل القرآن ابن ضریس (م. ۲۹۴ق) انعکاس یافته است (ابن ضریس بجلی، ۱۴۰۸، ص ۵۷).

ج) پیامبر (ص) فرمود: «قرآن را فرابگیرید و از آن استیکال نکنید و به واسطه آن تکبر نوزید.»^۳ این حدیث که در میان محدثین شیعه تنها ورام بن ابی فراس آن را گزارش کرده است (ورام، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۰)، با زیاداتی در فضائل القرآن ابوعبید ازدی نیز انعکاس یافته است (ابوعبید، ۱۴۲۶، ص ۱۰۶).

د) ابوسعید خدری از پیامبر (ص) نقل نمود: «قرآن را فرابگیرید و به واسطه آن از خدا درخواست کنید، پیش از آنکه گروهی بیایند که به واسطه آن دنیا را طلب می‌کنند. همانا فراگیرندگان قرآن سه گروه‌اند: فردی که به قرآن مباهات می‌کند، فردی که از آن استیکال می‌کند و فردی که آن را برای خدا قرائت می‌نماید.»^۴ این حدیث نبوی را علاوه بر (ابوعبید، ۱۴۲۶)، بیهقی (۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۳۴) و ابن مبارک (۱۴۲۵، ص ۴۴۹)

۱. «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ لَيْسَتْ أَكْلَ النَّاسِ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجْهُهُ عَظْمٌ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ.»

۲. «ثُمَّ قَالَ أَتَذَرُونَ مَنِّي يَتَوَفَّرُ عَلَيَّ هَذَا الْمُسْتَمِعَ وَهَذَا الْقَارِئُ هَذِهِ الْمُتَوَبِّاتُ الْعَظِيمَاتُ إِذَا لَمْ يُغَلِّ فِي الْقُرْآنِ [إِنَّهُ كَلَامٌ مَجِيدٌ] وَ لَمْ يَجْفُثْ عَنْهُ، وَ لَمْ يَسْتَأْكُلْ بِهِ وَ لَمْ يُرَأِ بِهِ.»

۳. عن النبي (ص): «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَ لَا تَأْكُلُوا بِهِ وَ لَا تَسْتَكْبِرُوا بِهِ.»

۴. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ، وَ اسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ قَوْمٌ يَسْأَلُونَ بِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَتَعَلَّمُهُ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ: رَجُلٌ يُبَاهِي بِهِ، وَ رَجُلٌ يَسْتَأْكُلُ بِهِ، وَ رَجُلٌ يَقْرَأُهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»

نیز گزارش کرده‌اند، با این تفاوت که گزارش بیهقی به مانند گزارش ابو عبید در مقام تقسیم آموزندگان قرآن و گزارش ابن المبارک درباره قاریان قرآن است. در برخی گزارش‌ها نیز عبارتی مشابه بعضی فقرات حدیث فوق به خلیفه دوم نسبت داده شده است (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۲۴) که با توجه به میزان مشابهت، احتمال اقتباس از سخن رسول خدا قوت می‌یابد. حدیثی مشابه از امام باقر (ع) در منابع شیعه گزارش شده که به تفصیل به بیان انواع قاریان قرآن می‌پردازد؛ قسم مورد نظر از قاریان قرآن در این حدیث این‌گونه توصیف شده‌اند: «... فردی که قرآن را می‌خواند، آن را به عنوان کالایی قرار می‌دهد که به وسیله آن از پادشاهان بدوشد و بر مردم چیره شود»^۱. سپس این قسم از قاریان قرآن مشمول نفرین امام (ع) قرار می‌گیرند. این حدیث به چند طریق و در چند کتاب با اختلافاتی اندک^۲ ذکر شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲۷؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ۱۳۷۶؛ ۲۰۲).

۳. عواقب و پیامدهای استیکال

۳-۱. فقر و تنگدستی

پیامد فقر که تنها در گزارش‌های امامیه در خصوص استیکال به اهل بیت (ع) وارد شده است، در روایات متعدد مورد اشاره قرار گرفته است. در گزارش پیش‌گفته از معانی الأخبار (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۱۸۱) استیکال به اهل بیت (ع) عامل فقر به شمار آمده است. بر اساس دسته‌ای از روایات که شیعیان را در ارتباط با اهل بیت (ع) به سه قسم تقسیم کرده بود،^۳ نیز استیکال به اهل بیت (ع) به عنوان عامل فقر معرفی گشته است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰۳). در توییح‌های بعضی افراد مانند ابونعمان و ابوالربیع شامی نیز فقر و تنگدستی به عنوان یکی از پیامدهای استیکال به اهل بیت (ع) قلمداد شده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۸۲). مفضل بن عمر نیز در وصیت خود که پیش‌تر به آن اشاره شد، به حدیثی به همین مضمون اشاره دارد، با این تفاوت

۱. «رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً، وَ اسْتَدَّرَ بِهِ الْمُلُوكَ، وَ اسْتَظَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ.»

۲. به طور مثال، در بعضی نقل‌ها به جای عبارت «استدر» کلمه «استجر» به کار رفته است. نیز در بعضی گزارشات، نفرین حضرت نسبت به قاریان بدکردار به چشم نمی‌خورد.

۳. در ذیل عنوان استیکال به اهل بیت (ع)، این روایات عرضه شد.

که در آن از فقر با تعبیر «يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَالْعَطَشَ» یاد شده است (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۵۱۴).

۲-۳. بی‌بهره ماندن از فضیلت‌های معنوی و اخروی

این پیامد نیز با عبارات مختلفی در روایات اهل‌بیت (ع) مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس روایتی راجع به مستأکل به دین، تنها بهره‌ او از دینش همان چیزی است که در دنیا به دست می‌آورد (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۲۲۳). بر طبق حدیثی نبوی که انس بن مالک آن را گزارش نموده، عاقبت کسی که از عبادت برای استیکال مردم استفاده می‌کرده، بی‌بهره ماندن و سود نبردن از عبادت در آخرت و در نهایت راه یافتن به دوزخ است (طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۰۹) در روایات استیکال به علم نیز به همین پیامد اشاره شده که هرکس به واسطه علم، دنیا را طلب کند، همان دنیا بهره‌ اوست و از نصیب اخروی بی‌بهره خواهد ماند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۶).

۳-۳. بی‌بهره ماندن از ثواب قرائت و استماع قرآن

دومین حدیث از احادیث فریقین که در باب استیکال به قرآن در این نوشتار گذشت، گویای این معنا بود که یکی از شروط بهره‌مند شدن از فضیلت و اجر قرائت قرآن، عدم استیکال به آن است

۴-۳. هم‌ردیفی با کفر

تنها روایتی که استیکال به اهل‌بیت (ع) را هم‌ردیف کفر قرار داده است، روایتی است مرسل که در کتاب الفقه المنسوب للإمام الرضا (ع) و المشتهر بفقه الرضا به چشم می‌خورد (علی بن موسی، ۱۴۰۶، ص ۳۳۶). ناگفته نماند به گفته محققان، متن فقه الرضا (ع) در واقع همان کتاب التکلیف شلمغانی است که بر حسین بن روح نوبختی، سفیر خاص امام عصر (ع) عرضه شد و توسط ایشان تأیید شد (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۸۹، ۴۰۹).

۱. برای مطالعه بیشتر، نک: فصل «القضاء فی الکتاب المشتهر بفقه الرضا (ع)» اثر سید حسن صدر کاظمینی.

۵-۳. عذاب جهنم (به شکل مطلق و یا عذاب‌های خاص)

پربسامدترین پیامد استیکال در میراث حدیثی، وعده عذاب اخروی و دوزخ است. این موضوع در احادیث فریقین به بیان‌های متفاوتی تذکر داده شده است. در وصیت مفضل به نقل از امام صادق (ع)، دو گروه از شیعیان سرانجام به عذاب اخروی دچار می‌شوند: هم آنان که در عمل به دستورات اهل بیت (ع) محافظت نمی‌کنند، هم آنان که در عمل مقید به این دستورات هستند، اما آن را وسیله استیکال مردم قرار می‌دهند (این شعبه، ۱۴۰۴، ص ۵۱۴). همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، کسانی که قرائت قرآن را وسیله‌ای برای استیکال مردم قرار می‌دهند، وعده عذابی سخت - محشور شدن بدون گوشت صورت - داده شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۲۷۹). همچنین عالمانی که به هدف جلب توجه مردم و مباحثات با دیگر علما به دنبال علم رفته‌اند، جایگاه‌شان در آتش است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷). نیز عالمانی که نسبت به بذل علم خود بخل می‌ورزند و برای آن هزینه دریافت می‌کنند، در روز قیامت با لجامی از آتش به بند کشیده خواهند شد (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱).

در احادیث اهل سنت نیز مواردی از وعده عذاب برای مستأکلین به دین و قرآن به چشم می‌خورد. بر اساس این احادیث، شخص مستأکل در روز قیامت بی‌بهره از عبادات خود است و به دستور خداوند متعال به سوی آتش جهنم کشانده می‌شود (طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۰۹). نیز چنان‌که گذشت، وعده عذابی خاص به مستأکلین به قرآن (محشور شدن با صورت استخوانی) علاوه بر ثواب الأعمال و عقاب الأعمال صدوق، در شعب الایمان بیهقی (بیهقی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۳۳) و در کتاب المصنف فی الأحادیث و الآثار ابن ابی شیبه (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۲۴) نیز گزارش شده است.

۶-۳. لعن خدای متعال، رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع)

بر اساس روایات شیعه، مستأکلین سزاوار لعن خدا هستند و حتی گاه اهل بیت (ع) خود اقدام به لعن و نفرین بر این افراد نموده‌اند. امام باقر (ع) به هنگام یادکرد از سران غلات (ابوالخطاب و پیروانش)، پس از لعن آن‌ها، استیکال آنان به اهل بیت (ع) را از مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان به شمار می‌آورند (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۲۹).

در روایتی دیگر از امام باقر(ع) کسانی که در مقابل نشر دانش خود رشوه دریافت می‌کنند، مشمول لعن رسول خدا(ص) هستند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۵۹). مجلسی آنجا که به ذکر ادعیه طویل معصومین(ع) در قنوت می‌پردازد، دعایی با عنوان دعای سامری را از مهج الدعوات^۱ نقل می‌کند که در ضمن آن، فقرات متعددی به لعن دشمنان و غاصبان و منکران اهل بیت(ع) اختصاص دارد. از جمله ویژگی‌های برشمرده شده برای این افراد، استیکال به جایگاه اهل بیت(ع) است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۲، ص ۲۷۳).

۳-۷. ابتلا به فتنه و حیرت

ذیل عنوان استیکال به دین، به روایتی اشاره شد که با نقل‌های مختلف در منابع متعدد شیعه و سنی ذکر شده است. این روایت اشاره به غیرت‌ورزی خداوند نسبت به دین خود دارد؛ خدای متعال از رفتار کسانی که به واسطه دین، به دنبال جلب دنیا و کسب آن هستند، بیزاری می‌جوید و با قسمی شدید و غلیظی، وعده وقوع آن‌ها در فتنه‌ای عجیب را می‌دهد که برای آن‌ها حیرت و سردرگمی را به دنبال خواهد داشت: «از برای شما فتنه‌ای برپا می‌کنم که با شدت پیشرفت کرده و در تمام زمین فراگیر شود، فتنه‌ای که شخص حکیم نیز در آن متحیر خواهد ماند» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۲۸).^۲ در شرح معنای این عبارت، احتمالاتی داده شده است، اما به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین آن‌ها به متن حدیث، این است که حیرت و سردرگمی در این روایات کنایه از گمراهی و ضلالت و انحراف از راه حق باشد (برای احتمالات معنایی دیگر، نک: مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۲۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۱۲۷).

۴. مفهوم‌شناسی استیکال

۴-۱. معنای لغوی استیکال

در کلام لغویان، استیکال از ماده (أکل) و در باب استفعال است و کاربردهای متعددی برای آن ذکر شده است. العین یکی از کاربردهای این واژه را گرفتن اموال

۱ این فقره در تصحیح فعلی مهج الدعوات، به شکل «المتشاکلین برسهم» نگاشته شده است (ابن طائوس، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۲۵).

۲ «لَدَبَعَتْ لَهُمْ فِتْنَةً نَطَأَ فِي حِطَامِهَا حَتَّى تَبْلُغَ أَطْرَافَ الْأَرْضِ، تَثْرُكُ الْحَكِيمُ فِيهَا حَيْرَانًا».

عده‌ای از مردم به جهت قحط و بی‌چیزی دانسته است: «الرَّجُلُ يَسْتَأْكُلُ قَوْمًا، أَيْ يَأْكُلُ أَمْوَالَهُمْ مِنَ الْإِسْنَاتِ» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۴۰۹). زبیدی نیز کاربست استیکال در خصوص ضعفاء را ذکر کرده که به معنای گرفتن اموال ایشان است: «فَلَانٌ يَسْتَأْكُلُ كِلَ الضُّعْفَاءِ أَيْ يَأْخُذُ أَمْوَالَهُمْ» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۳). فخر رازی به مناسبت تفسیر آیه ۱۰۲ سوره اسراء که در توصیف فرعون صادر شده، فرعون را به سبب ادعای الوهیت، مستأکل نسبت به قوم خود به شمار می‌آورد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۴۹۸). در لسان العرب کاربست دو مفعولی این واژه به معنای درخواست و مطالبه بهره‌برداری از چیزی ذکر شده است: «استأكله الشيء: طلب إليه أن يجعله له أكلة» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۰).

نقطه مشترک در هر سه استعمال، این است که شخص مستأکل در طلب گرفتن یا استفاده از دارایی دیگران است. بر اساس استعمال اول و دوم، استیکال در بردارنده این معناست که شخص یا اشخاصی که مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند، قحطی زده و ضعیف هستند و مستأکل در جایگاه متفوق از آن‌ها بهره‌برداری می‌کند.

۲-۴. کاربست‌های استیکال در فرهنگ احادیث

آنچه در این مرحله نظر پژوهشگر را جلب می‌کند و می‌تواند در مفهوم‌شناسی صحیح استیکال کارساز و راهگشا باشد، استفاده مکرر از این تعبیر در شأن اهل غلو و جریان اصحاب ابوالخطاب است.

امام جواد (ع)^۱ در حدیثی مهم درباره ابوالخطاب و اصحاب او این چنین فرمودند: خدا ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که در سزاواری او برای لعن شک می‌کنند، لعنت نماید. این ابوالغمر و جعفر بن واقد و ابوهاشم را بنگر که به واسطه ما از مردم استیکال نمودند و مردم را به آنچه ابوالخطاب بدان خوانده می‌خوانند. خدا

۱. با اینکه در روایت عنوان مطلق (ابوجعفر) آمده است که معمولاً برای امام باقر (ع) به کار می‌رود، اما با توجه به روایت علی بن مهزیار و طبقه او و نیز طبقه کسانی که امام (ع) آن‌ها را لعن کرده‌اند (از جمله هاشم بن ابی هاشم که بر اساس گزارش کشی (ص ۴۸۲) شاگرد محمد بن بشیر است که از واقفه و غالیان نسبت به امام کاظم ع بوده است) مراد از این کنیه مشترک روشن می‌شود.

ابوالخطاب و این سه نفر و پذیرندگان ادعای دروغ آنان را لعنت کند^۱ (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۲۹).

با ملاحظه ورود روایات نکوهش استیکال به اهل بیت (ع) درباره غلات و اصحاب ابوالخطاب، می‌توان گفت غالیان مهم‌ترین متهمین به استیکال هستند. لازم به ذکر است که ورود این روایات در شأن غالیان به معنای اختصاص روایات به غالیان نیست؛ بلکه باید روش رفتاری غالیان را که سبب اطلاق استیکال بر آنها شده است، در جهت کشف مؤلفه‌های استیکال به دین به دست آورد.

بنابراین آنچه در سیره و روش آنها در ارتباط با اهل بیت (ع) دیده می‌شود، می‌تواند در فهم معنای استیکال به اهل بیت (ع) راهگشا باشد. به نظر می‌رسد خصوصیتی که می‌تواند سبب اصلی اتهام غلات به استیکال باشد، آن است که از باورهای غالیانه همچون الوهیت یا نبوت اهل بیت (ع) این چنین سود می‌برده‌اند که در پی ادعاهای دروغین برای اهل بیت (ع) خود را نیز دارای جایگاهی ویژه و برتر از دیگر مردم معرفی می‌کردند. ریاست‌طلبی و دعوت به خود مهم‌ترین جلوه‌های استیکال به اهل بیت (ع) در رفتار غالیان است که شواهد متعددی دارد:

۴-۲-۱. ادعای نبوت، امامت یا بابت توسط غالیان

در مکاتبه امام عسکری (ع) به محمد بن عیسی بن عبید، ایشان پس از لعن و نفرین شدید دو تن از سران غلات (محمد بن نصیر و حسن بن محمد بن بابا قمی) آنها را مستأکل به اهل بیت (ع) خوانده‌اند. طبق صریح متن این مکاتبه، نمود استیکال در این افراد در ترویج باورهای غلط و دروغین است که از مهم‌ترین آنها، این است که ابن بابا خود را به عنوان نبی و باب امام معرفی کرده بود (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۲۰).

در مکاتبه سهل بن زیاد با امام عسکری (ع) نیز شبیه این واقعه گزارش شده است؛ چه آنکه سهل بن زیاد از علی بن حسکه و ادعای بابت و نبوت او و انحراف

۱. لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ وَ لَعَنَ أَصْحَابَهُ وَ لَعَنَ الشَّاكِّينَ فِي لَغْيِهِ وَ لَعَنَ الشَّاكِّينَ فِي لَغْيِهِ وَ لَعَنَ مَنْ قَدَّ وَ قَفَّتْ فِي ذَلِكَ وَ شَكَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا أَبُو الْغَمْرِ وَ جَعْفَرُ بْنُ وَاقِدٍ وَ هَاشِمُ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ اسْتَأْكَلُوا بَنَاتِ النَّاسِ وَ ضَارُوا دُعَاةَ يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَا دُعِيَ إِلَيْهِ أَبُو الْخَطَّابِ، لَعَنَهُ اللَّهُ وَ لَعَنَهُمْ مَعَهُ وَ لَعَنَ مَنْ قَبِلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ.

جمعی از مردم به واسطه او، شکایت کرد و امام (ع) در پاسخ، جملاتی در لعن و نفرین او و ابطال عقیده و باورش ایراد فرمود (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۱۹). معرفی بزرگان غلات به عنوان باب امام در رفتار غالیان به خوبی قابل مشاهده است و این ادبیات غالیانه پا را از کیش غالیان فراتر گذاشته و در ادبیات فقهای شیعه نیز به چشم می‌خورد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۰). در کنار ادعای نبوت و امامت و وصایت، غالیان از ادعای معجزات و کرامات نیز برای خود فروگذار نکردند. به طور مثال، ابوالخطاب همراه با ادعای الوهیت امام صادق (ع)، ادعای به معراج رفتن (الأصول الستة عشر، ۱۴۲۳، ص ۱۹۲) خود را نیز طرح کرده بود. او و مغیره بن سعید همواره با ادعای نبوت و رسالت (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۹) و یا ادعای امامت (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۰۷) برای خود، پیروانی را برای خود جمع کرده و خود را صاحب شریعت معرفی می‌کردند، تا بدان جا که پیروان نادان او، وقتی اعمال عبادی بر آن‌ها سخت می‌شد، به او مراجعه می‌کردند و از او درخواست تخفیف در احکام و تکالیف می‌کردند! (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۹). در گزارش کشی از برخی از کتب غلات، ادعای نبوت غالیان به خوبی قابل استفاده است (کشی، ۱۴۰۹، ص ۳۲۴). ابومنصور عجلی نیز که از سران غلات است و به گفته شهرستانی، در رأس فرقه منصوریه قرار دارد، پس از امام باقر (ع) داعیه دار امامت و عروج به آسمان شد و مردم را به سوی خود خواند (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱۰). یادگیری شعبده و مخاریق توسط سران غلات در جهت تأیید ادعاهای باطل خود

سردمداران غلو همواره سعی داشتند ادعای باطل خود (مبتنی بر نبوت یا امامت) را با چاشنی سحر و شعبده برای پیروان خود به اثبات برسانند. برای اثبات این مسئله به ذکر چند شاهد می‌پردازیم:

الف) امام صادق (ع) روزی در محضر اصحاب، مغیره بن سعید (از سران غلات) و زن یهودی معلم او را لعن کردند (کشی، ۱۴۰۹، ص ۲۲۵). بر اساس این روایت، مغیره نزد آن زن یهودی سحر و شعبده و مخاریق می‌آموخت! روشن است به دنبال سحر و شعبده گشتن به هدفی جز جلب نظر و توجه مردم و فریفتن آن‌ها و به تبع، رسیدن به شهرت و ریاست انجام نمی‌گیرد.

ب) محمد بن بشیر که از غالیان معاصر امام کاظم (ع) به شمار می‌آید و بسیار مورد لعن و نفرین اهل بیت (ع) قرار گرفته و امام (ع) خون او را مباح اعلام کردند (کشی، ۱۴۰۹، ص ۴۸۲)، نیز روشی مشابه اتخاذ کرده بود که سرگذشت او در گزارش ذیل به خوبی منعکس شده است: محمد بن بشیر پس از درگذشت امام کاظم (ع) و پیدایش فرقه‌ی واقفه سر بلند کرد. او که صاحب شعبده و امور خارق‌العاده بود و بدان مشهور بود، ادعا نمود که واقفی شده است. او اصحابی داشت که باور داشتند که موسی بن جعفر (ع) غائب شده و او همان مهدی قیام‌کننده است، و در زمان غیبت محمد بن بشیر را به عنوان جانشین خود نصب نموده است، و انگشتر و علم خویش و هرآنچه رعیت در امور مادی و معنوی بدان نیازمندند، به او سپرده است، و تمام امور خویش را به محمد بن بشیر سپرده و او پس از امام کاظم (ع) به امامت می‌رسد (کشی، ۱۴۰۹، ص ۴۷۸).^۱

بر اساس این گزارش، محمد بن بشیر نیز از شعبده و امور خارق‌العاده استفاده می‌کرده، باور غالیانه نسبت به موسی بن جعفر (ع) را ترویج می‌کرده و از این طریق، با معرفی خود به عنوان امام، خلیفه و جانشین و وصی ایشان، برای خود پیروانی دست و پا کرده و جایگاهی اجتماعی پیدا کرده بود. کشی در گزارشی دیگر، محمد بن بشیر را مدعی ربوبیت امام کاظم (ع) و نبوت خود معرفی کرده و به تفصیل به ذکر سحر و جادو و خوارق عادت که بر دست محمد بن بشیر در جهت اغفال مردم جاری شده، پرداخته است (کشی، ۱۴۰۹، ص ۴۸۰).

ج) بر اساس گزارش کشی، هاشم بن ابی هاشم شعبده و مخاریق را از محمد بن بشیر آموخته بود و پس از او، سردمدار پیروان او شد (کشی، ۱۴۰۹، ص ۴۸۲). بر اساس روایت پیش‌گفته از امام جواد (ع)، هاشم بن ابی هاشم از جمله کسانی است که به جهت استیکال به اهل بیت (ع) مورد لعن و نفرین ایشان قرار گرفت. (کشی، ۱۴۰۹،

۱. إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ بَشِيرٍ لَمَّا مَضَى أَبُو الْحَسَنِ (ع) وَ وَقَفَ عَلَيْهِ الْوَاقِفَةُ، جَاءَ مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ، وَ كَانَ صَاحِبُ شُعْبَدَةٍ وَ مَخَارِقٍ مَعْرُوفًا بِذَلِكَ، فَادَّعَى أَنَّهُ يَقُولُ بِالْوَقْفِ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع)... وَ لَهُ أَصْحَابٌ قَالُوا إِنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ لَمْ يَمُتْ وَ لَمْ يُحْبَسْ وَ أَنَّهُ غَابَ وَ اسْتَتَرَ وَ هُوَ الْقَائِمُ الْمُهْدِيُّ، وَ أَنَّهُ فِي وَاقْتِ غَيْبَتِهِ اسْتَخْلَفَ عَلَى الْأُمَّةِ مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ، وَ جَعَلَهُ وَصِيَّهُ وَ أَعْطَاهُ خَاتَمَهُ وَ عِلْمَهُ وَ جَمِيعَ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ رَعِيَّتُهُ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ، وَ فَوَّضَ إِلَيْهِ جَمِيعَ أَمْرِهِ وَ أَقَامَهُ مَقَامَ نَفْسِهِ، فَحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ الْإِمَامُ بَعْدَهُ.

۲-۲-۴. تحزب و فرقه‌سازی در رفتار غالیان

چنان‌که از گزارش‌های پیشین مشخص شد و از عبارات پرتکراری مانند «اصحاب ابی الخطاب» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۳؛ ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۰؛ کشی، ۱۴۰۹، ص ۱۳۸ و ۲۹۷ و...)، «ابوالخطاب و اصحابه» (الأصول الستة عشر، ۱۴۲۳، ص ۴۶؛ کشی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۶) و «اصحاب مغیره» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۱۴؛ الأصول الستة عشر، ۱۴۲۳، ص ۱۵۵) به ذهن متبادر می‌شود، سردمداران غلو از به راه انداختن عده‌ای به دنبال خویش و فرقه‌سازی استقبال می‌کردند و با ادعاهای گزاف، اظهار شعبده و ویژه‌سازی خویش با ادعای نبوت یا وصایت یا بابت به پیروسازی دیگران نسبت به خود دامن می‌زدند. همچنین افسوس امام صادق (ع) بر افرادی که به واسطه ابوالخطاب گمراه شده‌اند، نشان‌دهنده تبعیت کورکورانه و جاهلانۀ آن‌ها از ابوالخطاب و سرپرستی او برای کسانی است که با پیروی از او گمراه شده‌اند (کشی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۶).

چنان‌که از مراجعه به منابع روشن می‌شود، ابتدای فعالیت‌های فرقه‌ای غالیان را باید عصر امام باقر (ع) و امام صادق (ع) دانست. مغیره بن سعید در زمان امام باقر (ع) سر برآورد و فعالیت‌های انحرافی خویش را شروع کرد (برای مطالعه بیشتر، نک: حاجی‌زاده، ۵۷). در زمان امام صادق (ع) فرقه‌ای به نام «مغیریة» کاملاً به رسمیت شناخته شده بود و با همین عنوان در کلام امام (ع) و اصحاب ایشان نامیده می‌شوند (کشی، ۱۴۰۹، ص ۳۰۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۶۹).

۳-۲-۴. نهی غالیان از ریاست طلبی

خالد بن اوفی ابوالربیع شامی گرچه به صراحت در کتب رجالی توصیف نشده و بعضی سعی کرده‌اند با استفاده از توثیقات عام وثاقت او را ثابت کنند (خویی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۵)، اما خطاب توبیخ‌آمیز امام (ع) به او (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۹۸) ظهور در وجود دو صفت از صفات غلات و تمایل او به آن‌ها دارد (گرچه ممکن است انتساب رسمی و یا مادام‌العمر او به غلات صحیح نباشد): اول ریاست‌طلبی (لَا تَطْلَبَنَّ الرَّئَاسَةَ وَلَا تَكُنْ ذُنْبًا - وَلَا تَأْكُلْ بِنَا النَّاسِ) و دوم دروغ بستن به اهل بیت (ع) و

داشتن باورهای غالیانه (لَا تَقُلْ فِیْنَا مَا لَا نَقُولُ فِیْ أَنْفُسِنَا). قرار گرفتن نهی از استیکال بلافاصله بعد از نهی از ریاست‌طلبی، می‌تواند ارتباط معنای استیکال با روش و منش غلات را به خوبی روشن می‌سازد. کلینی نیز این حدیث را در باب «طلب الرئاسة» ذکر نموده که می‌تواند نمایانگر برداشت این محدث از روایت باشد. همچنین در شأن فردی مُکَنَّتِی به ابانعمان عجللی که نام او دقیقاً مشخص نیست، شبیه به همین سفارش‌های توبیخ‌آمیز از امام صادق (ع) صادر شده است که با وجود این قرائن می‌توان احتمال انتساب ابانعمان به غلات را نیز تقویت کرد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۳۸).

جالب اینکه در میان روایات بسیار محدود ابانعمان عجللی، روایت دیگری نیز به چشم می‌خورد که بی‌ارتباط با فضای صدور روایت پیش‌گفته نیست؛ زیرا حضرت به او توصیه می‌کنند مبادا مردم تو را نسبت به خودت بفریبند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۴). این گفتار در کلام بعضی شارحان، به معنای فریفته شدن به تعریف و تمجیدات و یا چاپلوسی متملقان است که لازمه آن، برخورداری ابانعمان از جایگاه ویژه اجتماعی است که خطر ابتلاء به ریاست‌طلبی را افزایش می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۵۹).

در کنار هم قرار گرفتن این دو مفهوم (نهی از استیکال و نهی از ریاست‌طلبی) در توصیه‌های امام سجاد (ع) به قاسم بن عوف نیز می‌تواند در مفهوم‌یابی استیکال و ارتباط آن با ریاست‌طلبی مورد استفاده قرار گیرد (إیاءُکَ أن تتراسَ) (تتراس) بنا فیضعک الله، و إیاءُکَ أن تستأکل بنا فیزیدک الله فقرا) (کشی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۴).

در حدیثی دیگر از امام صادق (ع)، انگیزه کسانی که نسبت‌های دروغین به اهل بیت (ع) روا می‌دارند، پیروسازی دیگران و تسلط و رهبری بر آنان قلمداد شده است (کشی، ۱۴۰۹، ص ۱۳۶). دروغ بستن به اهل بیت (ع) بر اساس دیگر احادیث، یکی از نشانه‌های پررنگ غالیان است، به طوری که رهبر غالیان در هر برهه زمانی، به‌عنوان کسی که به امام آن عصر دروغ می‌بسته است، معرفی می‌شود (کشی، ۱۴۰۹، ص ۳۰۵).

۴-۲-۴. شاهی غیرمرتبط با غلات

علاوه بر آنچه در سرگذشت غلات و وجه انطباق عنوان «مستأکل به اهل بیت (ع)» بر آنان گذشت، از دیگر مؤیدات این برداشت، روایتی منقول از امام سجاد (ع) است که بر اساس این روایت، ایشان دلیل معرفی نکردن خود به دیگران و بیان نکردن نسبتشان با رسول خدا (ص) را دوری از اکل به واسطه پیامبر (ص) خوانده‌اند (طبری آملی، ۱۴۱۳، ص ۱۹۶). به طور عادی، معرفی نسبت خود به رسول خدا (ص)، بیش از فواید مادی برای ایشان عزت و احترام و جایگاه اجتماعی را در پی داشته است.

۴-۳-۴. شرح معنای استیکال در کلام اهل بیت (ع)

علاوه بر ملاحظه کاربری‌های این واژه و ردیابی آن‌ها که در تشخیص دقیق معنای استیکال تأثیر بسزایی دارد، روایاتی نیز در دسترس‌اند که به شکل صریح‌تر در صدد توضیح معنای استیکال برآمده‌اند.

مهم‌ترین و صریح‌ترین روایت در این عرصه، روایتی است که صدوق در معانی الأخبار در شرح معنای استیکال گزارش می‌کند: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: هرکس که به ما اهل بیت (ع) استیکال ورزد، فقیر خواهد شد. بر اساس این روایت، استیکال به معنای دریافت صله و هدیه از شیعیان در مقابل ترویج علوم اهل بیت (ع) نیست، بلکه استیکال به معنای افتاء بدون علم به جهت ابطال حق است که به طمع بهره‌مندی مادی صورت می‌گیرد. با نگاه به معنای لغوی ماده استیکال و کاربری‌های آن، به نظر می‌رسد امام (ع) در این سخن در مقام بیان معنای واژه نبوده‌اند، بلکه به لوازم استیکال اشاره کرده‌اند؛ زیرا شخصی که در جهت بهره‌برداری مادی از علم و جایگاهش قرار داشته باشد، به طور عادی در وادی افتاء به غیر علم نیز قدم خواهد گذاشت تا به خاطر عدم پاسخ‌گویی، جایگاهش متزلزل نشود. همچنین حقوقی را که با اغراض مادی خود در تضاد باشد، به رسمیت نمی‌شناسد و آن‌ها را پایمال می‌کند.

در روایتی گزارش شده در التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام در ذیل آیه ﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ ثَلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا

تَعْلُونُ ﴿ (بقره/۴۴) نیز شاهدهی بر این معنا می‌توان یافت؛ زیرا بر اساس این روایت، عده‌ای از علما و روسای قوم یهود که صدقات و اموال اغنیا را به نفع خود مصادره می‌کردند و (مستأکل) مردم به شمار می‌آیند، خصوصیات مانده نفاق، عمل نکردن به مقتضای دستورات دین (ترک واجبات و انجام محرمات)، پایمال کردن حقوق مردم و دسیسه کردن علیه پیامبر خدا(ص) را نیز در خود دارند (حسن بن علی(ع)، ۱۴۰۹، ص ۲۳۴).

مضمون جواز اخذ هدیه و اجرت در برابر تعلیم قرآن و یا معارف دینی، هم در روایات و هم در فتوای فقها قابل رهگیری است. اما در زمره روایات متضمن جواز، روایت دیگری در الکافی نیز گرچه از عبارت استیکال استفاده نشده، اما به این مضمون اشاره شده است که دریافت پول در مقابل تعلیم قرآن منعی ندارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۲۱).

۴-۴. شرح معنای استیکال در کلام شارحان حدیث

شارحان حدیث و فقیهان امامیه اشاراتی سودمند در جهت معناشناسی استیکال داشته‌اند. مجلسی استیکال را به این معنا دانسته است که شخصی اظهار موالات خود نسبت به اهل بیت(ع) و نشر علوم ایشان را وسیله جلب روزی و تحصیل منافع قرار دهد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۱۵۳). مشابه این مضمون در کلام ملاصالح مازندرانی نیز هویدا است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۳۷۵).

نیز مجلسی در شرح کافی و دیگر موضع از بحار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۱۲۴؛ ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۵۲) به توضیح مراد معصوم از استیکال می‌پردازد، با این فرق که محور جلب منفعت را (انتساب به اهل بیت(ع) به واسطه تشیع یا علوم اهل بیت(ع) و یا جعل حدیث) می‌داند.

شریف شیرازی نیز در الکشف الوافی فی شرح أصول الکافی، استیکال به علم را به معنای استفاده ابزاری از علم برای تحصیل دنیا دانسته است (شریف شیرازی، ۱۴۳۰، ص ۱۷۷).

با تتبع در کتب فقهی روشن می‌شود که فقها در مسئله جواز یا حرمت اخذ اجرت توسط قاضی یا فقیه بر قضاوت و فتوا، متعرض روایات استیکال می‌شوند. برخی آن

را در اصل مسئله جواز افتاء (صدر، ۱۴۱۵، ص ۹۰) یا جواز تقلید (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۶) مورد استناد قرار داده‌اند. شیخ حر عاملی در تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، حدیث پیش گفته از معانی الأخبار را در باب «وجوب رجوع به قاضی و مفتی در احکام متخذ از معصومین (ع)» گزارش کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۴۱). شیخ انصاری با ارتکاز معنای لغوی استیکال، در بیان ادله مجوزین اخذ اجرت بر افتاء و قضاوت، حدیث معانی الأخبار را ذکر کرده و بر اساس آن استیکال را به دو قسم مذموم و ممدوح که وابسته به قصد مکلف و میزان آگاهی او به حق است، تقسیم نموده است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۴). بعضی نیز با تکیه بر حدیث معانی الأخبار در شرح استیکال و مساوی دانستن استیکال با قضاوت به ناحق و افتاء بغیر علم، این حدیث را از ادله حرمت افتاء بغیر علم به شمار آورده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۹۷).

به نظر می‌رسد برداشت فقها از این عبارات، مبتنی بر معنای ماده «اکل» و معنای لغوی «استیکال» بوده است و نمی‌توان از کلمات ایشان در جهت مفهوم‌شناسی استیکال استفاده کرد.

نتیجه‌گیری

بی‌تردید «استیکال» به مقدسات دینی، از قبیل عبادت و دینداری، قرآن کریم، اهل بیت (ع) و علوم آنان، از جمله رفتارهایی است که در روایات فریقین مورد نکوهش شدید قرار گرفته و آثار زیان‌بار دنیوی و اخروی برای آن بیان شده است که ضرورت بررسی و تبیین مفهومی و فقه‌الحدیثی این واژه را دو چندان می‌کند. اگرچه به حسب معنای لغوی، ماده «اکل» و مشتقات آن می‌تواند شائبه شمول نسبت به هرگونه بهره‌برداری مالی و دنیوی از طریق بذل علوم و خدمات دینی را در پی داشته باشد، لیکن با تحلیل کاربردهای متنوع این واژه در متون روایی، به ویژه در پرتو روایات دیگر اهل بیت (ع)، می‌توان به درک دقیق‌تر و مراد نهایی شارع از این تعبیر نائل شد.

به نظر می‌رسد با توجه به ادله جواز دریافت مال و صلّه در برابر بذل علم و

خدمات دینی، و نیز با دقت در کاربری‌های استیکال در بیانات اهل بیت (ع) که ارتباط تنگاتنگی با فضای غلو و غالیان و سوءاستفاده آن‌ها از عناوین کاذب در پی کسب نفوذ و ریاست دارد، می‌توان «استیکال» را در دو محور اساسی صورت‌بندی کرد:

۱. ریاست‌طلبی، خودمحوری و دعوت به خویشستن؛ مشابه آنچه فرقه‌گالیه از طریق ادعاهای گزاف (نبوت، امامت، باییت و...) و انتساب‌های دروغین به اهل بیت (ع) دنبال می‌کردند، و در پی تحصیل موقعیت اجتماعی و مرجعیت کاذب برای خود بودند.

۲. اتخاذ منافع دنیوی به عنوان هدف اصلی فعالیت‌های دینی؛ نظیر آنکه عبادت، تلاوت قرآن، تعلم و تعلیم علوم اهل بیت (ع)، نه از سر تقرب الی الله، بلکه به قصد بهره‌مندی مادی صورت‌گیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌شیبہ، عبد الله بن محمد. (۱۴۰۹ق). الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار (تحقیق کمال یوسف الحوت). لبنان: دار التاج.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال. قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶). أمالی شیخ صدوق. تهران: کتابچی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳الف). معانی الأخبار (ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ب). معانی الأخبار. قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۶). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: دار الشریف الرضی.
۷. ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵). دعائم الإسلام. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۸. ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۴۰۴). تحف العقول. قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.

٩. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (١٤١٢). المناقب (ابن شهر آشوب). بیروت: دار الأضواء.
١٠. ابن ضریس بجلی، محمد بن ایوب. (١٤٠٨). فضائل القرآن (لبن ضریس). بیروت: دار الفکر.
١١. ابن طاووس، علی بن موسی. (١٤١١). مهج الدعوات و منهج العبادات. قم: دار الذخائر.
١٢. ابن مبارک، عبد الله بن مبارک. (١٤٢٥). الزهد لابن المبارک (تحقیق حبیب الرحمن اعظمی). بیروت: دار الکتب العلمیة.
١٣. ابن منظور، محمد بن مکرم. (١٤١٤). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
١٤. ابو عبید، قاسم بن سلام. (١٤٢٦). فضائل القرآن (لأبي عبید) (تحقیق وهبی سلیمان غاوجی). بیروت: دار الکتب العلمیة.
١٥. اربلی، علی بن عیسی. (١٣٨١). كشف الغمة في معرفة الأئمة. تبریز: بنی هاشمی.
١٦. الأصول الستة عشر. (١٤٢٣). قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
١٧. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (١٤١٥). المکاسب. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
١٨. بیهقی، احمد بن حسین. (١٤٢١). شعب الإيمان (ج ١؛ تحقیق ابو هاجر محمد سعید زغلول و عبد الغفار سلیمان بنداری). بیروت: دار الکتب العلمیة.
١٩. ثعلبی، احمد بن محمد. (١٤٢٢). الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی (ج ١). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
٢٠. حر عاملی، محمد بن حسن. (١٤٠٩). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
٢١. حسن بن علی (ع) (امام یازدهم). (١٤٠٩). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام. قم: مدرسه الإمام المهدي (ع).
٢٢. حسینی زبیدی، محمد بن محمد حسینی. (١٤١٤). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر.
٢٣. حلّی، حسن بن سلیمان. (١٤٢١). مختصر البصائر. قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٢٤. حمیری، عبد الله بن جعفر. (١٤١٣). قرب الإسناد (ط. الحدیث). بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
٢٥. خلیل بن احمد فراهیدی. (١٤٠٩). العين. قم: نشر هجرت.
٢٦. خویی، ابوالقاسم. (١٣٧٢). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة (ج ١). بی جا: بی نا.
٢٧. دلمی، حسن بن محمد. (١٤٠٨). أعلام الدین في صفات المؤمنین. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
٢٨. ذهبی، محمد بن احمد. (١٤٠٩). تاریخ الإسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام (تحقیق عمر

بهره‌برداری از مقدسات دینی؛ پیامدشناسی و واکاوی مفهومی (با تکیه بر روایات مذمت غالبان) / فنائی، مفید ۱۰۵

عبدالسلام تدمری). بیروت: دار الکتب العربی.

۲۹. زغلول، ابو هاجر محمد سعید و دیلمی، شیرویه بن شهردار. (۱۴۰۶). الفردوس بمأثور الخطاب. بیروت: دار الکتب العلمیة.

۳۰. سلیم بن قیس هلالی. (۱۴۰۵). کتاب سلیم بن قیس الهلالی. قم: الهادی.

۳۱. سید رضی، نهج البلاغة (صبحی صالح). (۱۴۱۴). قم: مؤسسه دار الهجرة.

۳۲. شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). جامع الأخبار. نجف: المطبعة الحیدریة.

۳۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۴۱۵). الملل والنحل (تحقیق علی حسن فاعور و امیر علی مهنا). بیروت: دار المعرفه.

۳۴. صدر، رضا. (۱۴۱۵). الإجتهد والتقلید. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.

۳۵. طباطبایی قمی، تقی. (۱۴۲۶). مبانی منهاج الصالحین. قم: قلم الشرق.

۳۶. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۰۵). المعجم الأوسط (تحقیق محمود طحان). ریاض: مکتبه المعارف.

۳۷. طبرسی، علی بن حسن. (۱۳۸۵). مشکاة الأنوار. نجف: المکتبه الحیدریة.

۳۸. طبری آملی، محمد بن جریر. (۱۴۱۳). دلائل الإمامة. قم: بنیاد بعثت.

۳۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳). رجال الطوسی. قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۴۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱). الغیبة (شیخ طوسی). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.

۴۲. علی بن موسی (ع). (۱۴۰۶). الفقه المنسوب للإمام الرضا (ع) و المشتبه بفقہ الرضا. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

۴۳. فتال نیشابوری، محمد بن احمد. (۱۳۷۵). روضة الواعظین. قم: نشر الشریف الرضی.

۴۴. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (ج ۱). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۴۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵). القاموس المحیط (ج ۱). بیروت: دار الکتب العلمیة.

۴۶. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹). اختیار معرفة الرجال. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

۴۷. کشی، محمد بن عمر. (بی تا). اختیار معرفة الرجال (تحقیق مهدی رجایی، محمد بن حسن طوسی و محمد باقر بن محمد میرداماد). بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی (اسلامیه). تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹). الکافی (دار الحدیث). قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار

- الحديث، سازمان چاپ و نشر.
۵۰. شریف شیرازی، محمد هادی بن معین الدین. (۱۴۳۰). الکشف الوافی فی شرح أصول الکافی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۵۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲). شرح الکافی. تهران: المكتبة الإسلامية للنشر و التوزيع.
۵۲. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۵۳. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۵۴. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). الأمالی (للمفید). قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۵۵. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹). دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية. قم: نشر تفکر.
۵۶. نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. بیروت: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۵۷. ورام، مسعود بن عیسی. (۱۴۱۰). تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). قم: مكتبة فقيه.